

بررسی انتقادات فخر رازی به براین ابن سینا در مورد بُعد مجرد بودن مکان با تأکید بر وجه تاریخی آن

احسان کردی اردکانی^۱، محمود صیدی^۲

چکیده

مکان یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث فلسفی در طول تاریخ فلسفه اسلامی بوده است. ارسطو آغازگر این بحث بوده و با تبیین امارات مکان، به تبیین دیدگاه سطح در این مورد همراه با نقادی نظریات دیگر بخصوص نظریه بُعد مجرد یا فضاء خالی پرداخته است. فهم اشتباه ارسطو از عبارات افلاطون در رساله تیمائوس سبب پدید آمدن نظریه فضاء خالی در مباحث مربوط به مکان گشته است. فیلسوفان مسلمان بویژه ابن سینا با در نظرنگرفتن این اشتباه تاریخی، به نقادی این نظریه پرداخته‌اند که مهمترین استدلالها در این زمینه تداخل ابعاد و تحقق ابعاد بدون ماده میباشد. فخر رازی با نقادی استدلالهای ابن سینا به نظریه فضاء خالی گرایش یافته است. در پژوهش حاضر اثبات گردیده که انتقادات فخر رازی به استدلالهای ابن سینا ناشی از غفلت از مبانی فلسفه مشائی بخصوص امتناع تحقق ابعاد بدون ماده میباشد.

۱۷۳

کلیدواژه‌ها: فخر رازی، مکان، ابن سینا، ابعاد، ماده

* * *

۱. استادیار دانشگاه اردکان؛ e.kordi@ardakan.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)؛ msaidiy@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۳۰

سال هشتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۶
صفحات ۱۷۳-۱۹۲



مقدمه

مسئله مکان و سؤالات مربوط به آن همواره از مباحث چالش‌برانگیز در طول تاریخ فلسفه بخصوص حکمت اسلامی بوده است که در پژوهش حاضر ابتدا تاریخچه‌ی از آن ارائه شده و سپس به بررسی آن بعنوان مسئله اصلی پژوهش پرداخته میشود.

از نظریات فیلسوفان پیش‌سقراطی نمیتوان دیدگاه منسجمی دربارهٔ حقیقت مکان و تعریف ماهیت آن یافت. آنان عموماً در مورد علل هستی تفکر نموده‌اند و هر یک از فیلسوفان بزرگ آن دوره، عناصر مختلف مانند آب، آتش، هوا و... را سبب پیدایش موجودات مختلف دانسته‌اند. با وجود این، هیچیک از آنان معتقد به مبدأ هستی بودن مکان نبوده‌اند.^(۱)

زنون معتقد به امتناع وجود زمان و حرکت بدلیل تقسیم‌پذیری نامتناهی مکان بود. از اینجهت لازمه این نظریه، پذیرش نامتناهی بودن مکان است.^(۲) پارمنیدس نیز به ثابت بودن موجودات یعنی بوجود نیامدن و از بین نرفتن آنها معتقد بود. از این جهت از نظر او اشیاء در مکان (و زمان) ثابت بودند.^(۳) از این منظر، مکان امری ازلی و ثابت تلقی میشود که بدلیل نسبت با موجودات ثابت، متغیر و فناشدنی نیست.

فیلسوفان اتمیست (از جمله ذیمقراطیس) نیز بدلیل باور داشتن به اجزاء لایتجزی، تحقق آنها را در مکان خالی از هرگونه جسم مینداشتند که جسم دیگری در آن وجود ندارد.^(۴) بنابراین لازمه نظریات آنان، فضاء خالی بودن، حقیقت مکان بود.

ارسطو نخستین فیلسوف در تاریخ فلسفه است که مباحث مدونی را در مورد ماهیت و حقیقت مکان مطرح نموده است. او برای مشخص شدن موضوع بحث و دوری از مغالطه در این زمینه، چهار نشانه اصلی برای مکان ذکر کرده است: امکان حرکت یا سکون جسم در مکان، قابلیت اشاره حسی، پذیرش نسبتهای مقداری مانند نصف و ثلث و... و امتناع حصول دو جسم در یک مکان.^(۵) سپس وی چهار نظریه در مورد مکان مطرح کرده و آنها را مورد نقادی قرار داده است: (۱) هیولی بودن مکان؛ (۲) صورت بودن مکان؛ (۳) احاطه سطح باطن جسم حاوی به سطح ظاهر جسم محوی (مانند بودن ماهی در دریا)؛ (۴) بُعد مجرد یا فضاء خالی از

هرگونه ابعاد یا حجمی. با نظر به اماراتی که ارسطو برای مکان ذکر نموده، دو نظریه ماده و صورت بودن مکان نامعقول می‌گردد؛ زیرا ماده و صورت، اجزاء معقول جسمند؛ از اینرو قابل اشاره حسی نیستند و از این جهت، حرکت مکانی جسم در آنها امکان ندارد؛^(۶) بعلاوه جسم مرکب از ماده و صورت میباشد. از این جهت حرکت مکانی جسم در اجزایش معقول نمیشد.

لیکن مسئله این است که نظریه بُعد یا فضاء خالی چگونه وارد مباحث فلسفی شده است؟ ارسطو در طبیعیات این نظریه را به افلاطون^(۷) در رساله تیمائوس نسبت داده است. بسیاری از پژوهشگران برآنند که ارسطو عبارات افلاطون در این رساله را به نیکی دریافته است؛ زیرا مقصود افلاطون از تعبیری مانند «پذیرای همه اشیاء» مکان نیست بلکه مثل یا ایده است.^(۸)

از این جهت برخی از عبارات رساله تیمائوس/افلاطون، سبب پیدایش عمیقترین چالشهای فلسفی در مورد ماهیت مکان در طول تاریخ فلسفه بخصوص فیلسوفان مسلمان گردیده است. افلاطون در فقرات مورد نظر ارسطو از این رساله، موجودات را به سه دسته «شونده، آنچه شدن در آن صورت میپذیرد و آنچه شونده نقشی از آن است» تقسیم مینماید. از نظر وی پذیرنده مانند مادر، بوجود آورنده مانند پدر و شونده مانند کودک است. موجود شونده مانند نقشی از موجود دیگر است که از آن در امور خویش یا پذیرش نقوش تبعیت میکند، ولی آن موجود دیگر هیچگونه نقش یا بعدی ندارد و از همه ابعاد یا نقشها عاری بوده و فاقد آنهاست.^(۹)

بدین جهت مقصود افلاطون در تیمائوس این است که هستی دارای مراتبی است که در پایینترین مرتبه، موجودات محسوس و دارای مکان قرار دارند، ولی ایده یا مثل از هرگونه عوارض محسوس خالی بوده و فاقد آنهاست. در نتیجه بعد مجرد از ۱۷۵ ماده، ارتباطی با مکان موجودات محسوس و افراد مادی ایده‌ها ندارد و ارسطو در تفسیر خود از مبانی فلسفی افلاطون دچار سوء برداشت شده است.

ارسطو تصریح کرده که طبق نظر فیثاغوریان بعد مجرد از ماده و عدد، علت موجودات طبیعی است^(۱۰) و افلاطون نیز به نظریه ریاضی کردن مثل گرایش داشته



است.^(۱۱) در نتیجه ابعاد مجرد از ماده ارتباطی با چالشهای فلسفی در مورد مکان و تحقیق ماهیت آن ندارند.

اصولاً چنین تفسیری از جانب ارسطو با مبانی فلسفه افلاطون نیز سازگار نیست؛ زیرا افلاطون مکان را مربوط به عالم طبیعت و ماده^(۱۲) یا عالم سایه‌های مثل^(۱۳) میدانست. از این جهت، مکان در فلسفه افلاطون ارتباطی با عالم مثل افلاطونی یا ایده‌ها ندارد. این مطلب را وارثان افلاطون در آکادمی نیز تصدیق نموده‌اند که مکان مربوط به عالم محسوسات است.^(۱۴)

بنظر میرسد با نظر به همین نکته است که فلوطین نیز با اینکه تمایلات افلاطونی بسیاری دارد، به نظریه سطح در مورد مکان گرایش دارد^(۱۵) و به نظریه بُعد مجرد اعتنایی نمیکند. اصولاً از نظر او، مکان امتداد ابعاد موجود مادی مانند بدن است. از این نظر موجود مجرد مانند ایده‌ها در مکان جایگاهی ندارند. در نتیجه نمیتوان نظریه بُعد مجرد از ماده را در زمینه ارائه دیدگاههای مطرح در مورد مکان به افلاطون نسبت داد.^(۱۶)

فارابی تنها فیلسوف مسلمانی است که به این مسئله توجه کرده است. او در کتاب *الجمع بین رأی الحکیمین* بیان داشته که مقصود افلاطون در رساله *تیمائوس*، مکان اصطلاحی مقصود ارسطو نیست؛ زیرا مرتبه موجودات مجرد از ماده مانند عقول (ایده‌ها) و نفوس متفاوت از مرتبه موجودات مادی است. از این جهت، در صورت اطلاق مکان به اینگونه موجودات در عبارات رساله *تیمائوس*، مقصود افلاطون از آنها مکانی مشابه مکان موجودات مادی نیست. از این نظر، مقصود افلاطون شدت موجودات مجرد نسبت به مادیات و ضعف مادیات نسبت به مجردات میباشد نه مکان مورد نظر ارسطو در نظریه سطح.^(۱۷)

۱۷۶ مسئله بُعد مجرد در مورد مکان و نظریه افلاطون در این زمینه انعکاساتی در میان سه مکتب بزرگ فلسفه اسلامی یعنی مشاء، اشراق و متعالیه داشته است که در ادامه باختصار مورد اشاره قرار میدهم.

فیلسوفان مشائی و در رأس آنها شیخ‌الرئیس و بتبع او بهمنیار^(۱۸) با در نظر نگرفتن این اشتباه تاریخی و عدم توجه به آن، اشکالات فلسفی متعددی به این نظریه وارد نموده‌اند و غالب آنها در پیروی از ارسطو به نظریه سطح گراییده، سعی



در تبیین آن نموده و به اشکالات این نظریه پاسخ داده‌اند. سهروردی^(۱۹) و شارحان فلسفه او مانند شهرزوری^(۲۰) و قطب‌الدین شیرازی^(۲۱) نیز با اینکه منتقد مبانی فلسفی مشائین هستند و گرایش زیادی به افلاطون دارند، نظریه ارسطو و ابن‌سینا درباره مکان و نقادی بعد مجرد را پذیرفته‌اند.

فیلسوفان بزرگ مکتب حکمت متعالیه مانند ملاصدرا^(۲۲)، فیض کاشانی^(۲۳) حکیم سبزواری^(۲۴) و علامه طباطبایی^(۲۵) نظریه بُعد را به عالم مثال تأویل کرده‌اند و معتقدند که مقصود افلاطون عالم مثال می‌باشد. ولی مسئله این است که امارات چهارگانه مکان به عالم مثال صادق نیست؛ زیرا بدلیل مجرد بودن این عالم، حرکت و سکون از یکسو و اشاره حسی از سوی دیگر در مورد آن منتفی است؛ بنابراین مقصود از نظریه بُعد مجرد فضاء خالی از هرگونه ماده یا جسمی می‌باشد.^(۲۶) از این جهت هرچند میتوان عبارات افلاطون را با عالم مثال تطبیق داد، ولی پذیرش چنین مطلبی در مورد مکان صحیح نمی‌باشد؛ زیرا عالم مثال بدلیل مجرد بودن، حرکت و تغییر نداشته و قابل اشاره حسی نیست.

دو تفسیر از نظریه بُعد مجرد بودن مکان در تاریخ فلسفه ارائه شده است که یکی نظریه خلاء و دیگری فضاء خالی است که اجسام وارد بر آن میشوند مانند ابعاد داشتن نهایتات جهات کوزه که مکان آب قرار می‌گیرد.^(۲۷) بررسی و نقد نظریه فخررازی درخصوص خلاء پژوهش مستقلی می‌طلبد. در نوشتار حاضر به بررسی و نقد نظریه او در مورد بُعد مجرد بودن مکان پرداخته میشود.

طبق نظریه بُعد، مکان صرفاً طول، عرض و عمق خواهد بود که حلول در ماده‌یی نکرده است. در مقابل، جسم نیز دارای این ابعاد سه‌گانه است.^(۲۸) از این جهت مشکل اساسی این نظریه آشکار میشود و آن حلول متمکن دارای ابعاد به مکان دارای ابعاد ولی فاقد ماده است. در نتیجه ابعاد جسم با ابعاد مکان تداخل مینمایند و از هم متمایز نمیشوند.

ارسطو و پیروان او مانند ابن‌سینا تقریرات دیگری نیز از مسئله تداخل ابعاد ارائه نموده و بطلان نظریه بُعد مجرد بودن مکان را نتیجه‌گیری کرده‌اند. فخررازی^(۲۹) از

معدود متفکرانی است که در تاریخ فلسفه اسلامی به نظریه بُعد مجرد بودن مکان گرایش دارد. او علاوه بر اقامه استدلال‌هایی در اثبات این نظریه^(۳۰)، بطور تفصیلی به بررسی و نقادی مشکل فلسفی اساسی این نظریه یعنی تداخل ابعاد و عدم تمایز آنها میپردازد و با محوریت قرار دادن مبانی و آراء ابن‌سینا در این زمینه، سعی در حل نمودن این مسئله از یکسو با نظر به مبانی فیلسوفان مشائی و نشان دادن تناقض درونی مبانی شیخ الرئیس در این زمینه از سوی دیگر دارد.

تداخل ابعاد متمکن با مکان

شیخ‌الرئیس دو تبیین در اثبات امتناع تداخل ابعاد و از اینرو ناممکن بودن نظریه بعد مجرد یا فضاء خالی می‌آورد:

الف) استدلال نخست چنین است: در صورتی که مکان بُعد مجرد از ماده باشد، حاصل شدن جسم در مکان خاص خودش مستلزم تداخل ابعاد مکان با متمکن است. بدلیل امتناع تداخل ابعاد، نظریه بُعد مجرد در مورد مکان صحیح نیست. توضیح اینکه هنگام حصول جسم در مکان، نسبت ابعاد مکان با متمکن چند فرض قابل تصور است: در صورتی که ابعاد جسم و مکان هر دو معدوم شوند، لازمه آن، حصول جسم معدوم در مکان معدوم و از بین رفتن ابعاد جسم به هنگام حصول در مکان است؛ حال آنکه حصول جسم در مکان مستلزم معدوم شدن هیچیک نیست. در صورتی که ابعاد یکی از مکان یا متمکن معدوم شود و ابعاد دیگری موجود بماند، مستلزم حصول جسمی معدوم در مکان موجود یا جسمی موجود در مکان معدوم می‌باشد. بنابراین هنگام حصول جسمی در مکان، ابعاد هر دو باقی بوده و موجود هستند. از این جهت، تداخل ابعاد آنها لازم می‌آید^(۳۱) و ابعاد جسم یا مکان ۱۷۸ متمایز از دیگری نمیگردد.

فخررازی انتقادات چندی نسبت به این برهان مطرح کرده که تقریر و نقادی آنها از این قرار است:

۱. امتناع تداخل ابعاد بدیهی است یا نظری و کسبی؟ در صورتی که این مطلب بدیهی باشد، محال بودن نظریه بُعد مجرد بودن مکان، امری بدیهی میگردد. در حالی

که چنین نیست؛ زیرا معلومات بدیهی در میان انسانها اختلافی نیست، ولی در مورد حقیقت مکان، اختلاف زیادی میان فیلسوفان وجود دارد. دیگر اینکه میتوان مدعی بداهت نظریه بعد مجرد بودن مکان شد؛ زیرا جسم همواره در فضایی خالی از هر جسم دیگری استقرار مییابد و فضاء خالی مکان آن میگردد. از این نظر، میان دو قضیه بدیهی یعنی بدیهی بودن بُعد مجرد بودن مکان و امتناع تداخل ابعاد، تعارض و تناقض پیش می‌آید که نمیتوان به هیچیک اعتماد نمود. در صورتی که امتناع تداخل ابعاد بدیهی نبوده و نظری باشد، نیاز به اقامه برهان خواهد بود. در حالی که چنین استدلالی در ادامه برهان ابن‌سینا نیست و او به بداهت این مدعی اکتفا کرده است. (۳۲) و (۳۳)

نقد: بنظر میرسد امتناع تداخل ابعاد اجسام از دیدگاه ابن‌سینا امری بدیهی و اولی است. (۳۴) بدینگونه که تصور صحیح آن منجر به حکم به امتناع نسبت به آن میگردد؛ زیرا هر جسمی ابعاد خاص خود را دارد و داشتن ابعاد دیگری یا حلول ابعاد جسم دیگری به آن ممتنع است. توضیح اینکه ابعاد جسم طبیعی همواره با ماده همراه است. از اینرو، فرض تحقق ابعاد دیگری در جسم یا تداخل آنها منجر به یکی نبودن و عدم وحدت حقیقی جسم میگردد. به این دلیل، امتناع نظریه بُعد مجرد در مورد مکان نیز بدیهی میگردد؛ زیرا فضاء خالی، هیچگونه ماده یا حجمی ندارد تا اینکه ابعادی داشته باشد. بدین نظر ابن‌سینا برهانی در اثبات امتناع تداخل ابعاد اقامه نمینماید؛ زیرا اقامه برهان در امور بدیهی ممکن نیست. در نتیجه، پذیرش استدلال ابن‌سینا منجر به تعارض قضایای بدیهی نميگردد؛ زیرا خالی بودن فضایی مادی مستلزم بُعد داشتن آن نیست.

علاوه بر این، سخن فخررازی که میگوید در صورتی که امتناع تداخل ابعاد ۱۷۹ بدیهی باشد، محال بودن نظریه بُعد مجرد بودن مکان، امری بدیهی میگردد، قابل مناقشه است؛ زیرا سخن ابن‌سینا آن است که لازمه پذیرش نظریه بعد مجرد مستلزم امر محالی است که عبارت است از تداخل ابعاد که محال بودنش بدیهی است، گرچه محال بودن بعد مجرد بدیهی نمیباشد و نیاز به ابطال یا اثبات دارد. همچنین



این سخن فخررازی که میگوید معلومات بدیهی در میان انسانها اختلافی نیست، قابل پذیرش نیست؛ زیرا ممکن است که انسانها حتی در مورد بدیهی هم اختلاف داشته باشند (مانند سوفسطائیان که اصل بدیهی وجود واقعیت را انکار میکنند) و شرط بداهت گزاره‌یی عدم اختلاف انسانها نیست.

۲. هر دو بُعدی که فرض شود، یکی از دیگری مقدار بیشتری خواهد داشت بگونه‌یی که نهایت آن دو متفاوت از هم می‌گردد. با توجه به اینکه هنگام حصول جسم در مکان، بدلیل مساوی نبودن ابعاد آنها، تداخل ابعاد لازم نمی‌آید.^(۳۵)

نقد: بیان گردید که یکی از امارات مکان، امتناع حصول دو جسم در یک مکان میباشد.^(۳۶) از این جهت، در صورتی که نظریه بُعد مجرد در مورد مکان صحیح باشد، ابعاد فضای خالی بایستی دقیقاً مساوی ابعاد جسم باشد. اگر ابعاد مکان بزرگتر از ابعاد متمکن باشد، مکان حقیقی آن نخواهد بود. دیگر اینکه در مباحث مکان باید میان دو قسم حقیقی و غیرحقیقی آن تفاوت‌گذاری نمود. مکان حقیقی، مختص متمکن میباشد بگونه‌یی که حصول جسم دیگری در آن محال است، مانند بودن آب در کوزه. ولی غیرحقیقی چنین نیست و حصول جسم دیگری در مکان مفروض امکان تحقق دارد، مانند شخص در خانه.^(۳۷) با توجه به اینکه مباحث فلسفی در مورد مکان حقیقی میباشد، طبق نظریه بُعد مجرد، ابعاد مکان با متمکن مساوی خواهد بود و در غیراینصورت یعنی غیرحقیقی بودن مکان، مسئله از محل نزاع فلسفی خارج می‌گردد.

ب) استدلال دوم ابن‌سینا در تبیین امتناع تداخل ابعاد چنین است: تداخل اجسام با یکدیگر ممتنع است. دلیل چنین امتناعی ماده یا هیولی نیست؛ زیرا هیولی بدلیل قوه محض بودن اقتضایی نسبت به جهت یا وضع خاصی ندارد تا اینکه تداخل ۱۸۰ وضعی دیگر (ابعاد دارای وضع) با آن ممتنع باشد؛ زیرا هیولی پذیرای همه ابعاد و اوضاع آنها میباشد.^(۳۸) به همین میزان با توجه به اینکه صورت و اعراض بالذات دارای بُعد و مقدار نیستند بلکه بالعرض دارای مقدار و ابعاد هستند، دلیل امتناع تداخل ابعاد اجسام نیستند. در نتیجه دلیل امتناع تداخل اجسام، ابعاد داشتن آنهاست^(۳۹) و از این جهت، نظریه بُعد مجرد یا فضاء خالی در مورد مکان بدلیل

امتناع تداخل ابعاد صحیح نیست.^(۴۰)

فخررازی در انتقاد نسبت به این مطلب بیان میدارد که همه اجسام در بُعد و امتداد داشتن مشترک هستند. از این جهت تفاوت آنها بدلیل امر دیگری مانند رقیق یا غلیظ بودن (لطافت و کثافت) میباشد. در نتیجه امتناع تداخل اجسام در یکدیگر بدلیل کثافت و غلظت آنهاست که در یکدیگر اجتماع و تلاقی نمیکند. با نظر به این نکته، بُعد مجرد یا فضاء خالی از هرگونه بعدی، هیچگونه کثافت و غلظتی ندارد و از این جهت در صورتی که نظریه بُعد در مورد مکان صحیح باشد، از حصول جسم در آن تداخل ابعاد اجسام لازم نمی آید؛ زیرا بُعد خالی، لطیف بوده و جسم کثیف میباشد و تداخل دو جسم کثیف ممتنع است نه یک جسم لطیف با جسم کثیف دیگر.^(۴۱) و^(۴۲) دیگر اینکه هنگامی که جسمی کثافت و غلظت بیشتری داشته باشد، نفوذ جسم دیگری به آن و از اینرو تداخل سخت تر خواهد بود. در نتیجه کثافت و غلظت جسم مانع نفوذ جسم دیگر یا ابعاد آن است. با نظر به این نکته از آنجایی که کثافت یا غلظتی در فضاء مجرد نیست، مانعی برای مداخله و نفوذ در آن وجود ندارد.^(۴۳) به بیان دیگر، تداخل ابعاد در آن ممتنع نیست.

نقد: مقدمه نخست فخررازی یعنی اشتراک همه اجسام در بُعد و امتداد داشتن نیاز به تفصیل دارد؛ زیرا چنین اشتراکی صرفاً مفهومی است، مانند اشتراک همه موجودات در مفهوم وجود، ولی بدلیل تشخیص و فردیت هر جسمی در خارج، ابعاد هر یک متمایز از دیگری است و حصول جسم در مکان، امری خارجی میباشد نه مفهومی ذهنی. توضیح این نکته نیز ضروری است که تشخیص بالذات سبب تمایز و تفاوت موجودات میگردد، بگونه‌یی که هر یک با دیگری متفاوت میشود.^(۴۴) از این جهت بدلیل تشخیص اجسام خارجی، ابعاد هر یک با دیگری متفاوت است.

فخررازی در ضمن انتقاد خویش بیان داشت که فضاء خالی یا بُعد مجرد هیچگونه کثافت و غلظتی ندارد. با نظر به این نکته، وجود خارجی بُعد مجرد محال میگردد؛ زیرا ابعاد بدون ماده، تحقق خارجی در عالم اجسام طبیعی ندارند و بُعد همیشه به ماده‌یی خاص حلول میکند. چگونه میتوان فرض کرد که ابعاد که از مقوله کم بوده و از اینرو عرض هستند، بدون موضوع یعنی جوهر تحقق داشته باشند تا اینکه جسمی کثیف و دارای غلظت در آنها حاصل گردد؟ در نتیجه با نظر به امتناع

تحقق ابعاد بدون ماده، بُعد مجرد یا فضاء خالی وجود خارجی ندارد تا اینکه جسمی کتیف یا لطیف در آن حاصل گردد.

تمایز نبودن ابعاد مماس با هم

از دیدگاه ابن سینا، «دو شیئی که مماس هم قرار گیرند، اشاره حسی به هر دو آنها تعلق میگیرد.»^(۴۵) از این جهت هنگامی که سطحی مماس با سطح دیگر قرار میگیرد، طرف و نهایت آنها یعنی دو خط پایانی، مماس هم قرار میگیرند و در اشاره حسی متمایز هم هستند بگونه‌یی که قوای حسی یعنی قوه بینایی تمایز آنها را تشخیص میدهند.

با نظر به این نکته، اشکال فخررازی چنین است: میتوان سؤال نمود که در این فرض، نهایت این دو باقی میمانند یا از بین میروند. در صورتی که هر دو خط معدوم شوند و خط دیگری بوجود آید که مشترک میان آنهاست، در این هنگام اتصال دو خط بوجود آمده نه مماسات آنها. همچنین عبارت مورد بحث ابن سینا دلالت مینماید که هر دو خط بعد از مماسات باقی میمانند؛ زیرا اشاره حسی به هر دو آنها تعلق میگیرد. از اینرو، هنگامی که در دو سطح مماس یکدیگر قرار میگیرند، اشکالی پیش نمی‌آید. در نتیجه، طبق نظریه بُعد مجرد بودن مکان نیز تداخل ابعاد مکان با متمکن اشکالی ایجاد نمینماید؛^(۴۶) زیرا در اینصورت نیز ابعاد جسم مماس با ابعاد مکان قرار میگیرد و قابل تمایز محسوس از هم هستند.

نقد: تعریف متماسان از دیدگاه ابن سینا چنین است: دو چیزی که نهایت آنها در یک وضع قرار میگیرند بگونه‌یی که شیء دارای وضع دیگری [یعنی جسم] میان آنها قرار نمیگیرد.^(۴۷) و^(۴۸) از این جهت، هیچیک از دو طرف مماس با هم مکان دیگری نیست تا اینکه این دیدگاه فلسفی با نقادی ابن سینا از نظریه بُعد مجرد بودن مکان نقض گردد. دیگر اینکه امارات گفته شده در مورد مکان به متماسان صادق نیستند؛ زیرا هیچیک از دو طرف تماس نمیتواند در دیگری حرکت کند یا در آن سکون نماید.

مسئله دیگر این است که آیا اشاره حسی یا وضع به ابعاد متماسان تعلق میگیرد یا به ماده آنها؟ در صورتی که شیئی تشخیص داشته باشد، اشاره حسی و وضع نیز

به آن تعلق خواهد گرفت؛ زیرا شیء نامتعین و مبهم مورد اشاره یا وضع خارجی و حسی قرار نمیگیرد:

المادة وحدها لا تكفي في تشخصها ما لم يتعلق بها الوضع.^(۴۹)

از این جهت، بدلیل نبودن ماده و خالی بودن بُعد مجرد یا فضاء خالی، اشاره حسی یا وضع به آن تعلق نمیگیرد تا اینکه مبانی ابن سینا در نقادی بُعد مجرد با حقیقت متماسان مورد چالش قرار گرفته و نقض گردد.

تمایز نداشتن ابعاد متمکن با ابعاد مکان

ابن سینا استدلالی دیگر در ابطال نظریه بُعد مجرد در مورد مکان بدین شرح اقامه میکند: در صورتی که ابعاد جسم در ابعاد مکان یعنی فضاء خالی از هرگونه جسمی حلول نماید، ابعاد هر دو در ماهیت و حقیقت بُعد داشتن مشترک هستند؛ زیرا ماهیت بُعد، امتداد داشتن است و تفاوتی میان ابعاد جسم و فضاء خالی در این زمینه نیست. از این جهت تمایزی میان ابعاد جسم و ابعاد مکان آن حاصل نخواهد شد؛ زیرا در همه امور مشترک هستند. از سوی دیگر، تمایز نداشتن آنها نیز محال است؛ زیرا هر یک حقیقت متمایزی از دیگری دارد. در نتیجه، مکان بودن فضاء مجرد منجر به تداخل ابعاد مکان با متمکن گشته و امتیازی میان آن نخواهد بود.^(۵۰)

فخررازی انتقادات چندی را نسبت به این مطلب وارد ساخته که عبارتند از:

۱. ابعاد جسم با ابعاد مکان تساوی ماهوی ندارند. توضیح اینکه فضاء خالی [مکان یا بُعد مجرد] و جسم در حقیقت بُعد داشتن یعنی امکان فرض ابعاد سه‌گانه مشترک هستند. ولی چنین حکمی لازمه ماهیت آنهاست نه حقیقت ماهوی. از سوی دیگر، اشتراک در لوازم و احکام دلالت بر اشتراک ماهیت و ملزوم نمیکند؛ زیرا ۱۸۳ ممکن است ماهیات مختلف لوازم مشترک و یکسانی داشته باشند. با توجه به این نکته، اشتراک داشتن مکان و متمکن در امکان فرض ابعاد سه‌گانه بمعنای اشتراک تساوی در حقیقت ماهوی نیست؛^(۵۱) مانند سیاهی و سفیدی که در ماهیت رنگ مشترکند ولی حقیقت نوعیه هر یک متفاوت از دیگری است.^(۵۲)



نقد: بُعد و امتداد از مقوله کم هستند و کم جنس آنهاست که دارای انواعی مانند کم متصل و منفصل است و کم منفصل به سه نوع خط، سطح و جسم تعلیمی تقسیم میشود. بنابراین، امتداد داشتن حقیقت ماهوی اقسام کم و ابعاد میباشد و لازم ماهوی آنها نیست. مثالی نیز که فخررازی در مورد تفاوت سفیدی و سیاهی در خصوص اشتراک در ماهیت رنگ می‌آورد نیز مؤید همین مطلب است؛ زیرا رنگ جنس مشترک سفیدی و سیاهی است، ولی هریک بدلیل داشتن فصل جداگانه‌یی متمایز از دیگری میباشد. از اینرو داشتن ملزوم مشترک مانند ماهیت جنسی منجر به اشتراک در برخی از احکام و تفاوت در برخی دیگر میشود. در نتیجه بدلیل اشتراک ابعاد در امتداد داشتن، در صورتی که جسمی در فضایی خالی حلول نماید، ابعاد آنها از یکدیگر متمایز نخواهد بود.

۲. حتی اگر تساوی ماهوی میان ابعاد جسم با ابعاد فضاء خالی مورد پذیرش قرار گیرد، تساوی لوازم آنها اثبات نمیگردد. این مطلب شواهد بسیاری در مبانی فلسفی ابن‌سینا دارد؛ مانند اینکه مفهوم «وجود» مشترک میان واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود است ولی ممکن و واجب در احکام و لوازم بسیاری متفاوت از هم هستند و یا نفوس انسانی در ماهیت نوعی مساویه هستند ولی لوازم آنها متفاوت است؛ مثلاً تعلق نفس ناطقه به بدنی انسانی به بدن فرد دیگر محال است.^(۵۳) از این جهت، تساوی ماهوی میان ابعاد جسم و مکان مستلزم اشتراک آنها در همه احکام و لوازم گوناگون نیست تا اینکه ابعاد آنها در یکدیگر تداخل کنند.

نقد: این مطلب که تساوی ماهوی منجر به اشتراک در همه جهات نمیگردد، مورد پذیرش است. ولی بنظر میرسد استفاده از آن در این بحث خالی از فایده باشد؛ زیرا اگر مکان بُعد مجرد یا فضاء خالی از هر گونه جسمی باشد، بدلیل نبود ماده در آن، هنگامی که جسمی در آن حلول مینماید، ابعاد جسم از ابعاد مکان متمایز نخواهد بود. زیرا ملاک تمایز ابعاد یعنی ماده در بُعد مجرد یا فضاء خالی موجود نیست. با توجه به این نکته، هنگام حصول جسم در چنین مکانی، چگونه ابعاد مکان با متمکن متمایز و مشخص میگردد؟

۳. از دیدگاه ابن‌سینا، نفوس ناطقه وحدت نوعی دارند و در تمام ماهیت مشترک هستند.^(۵۴) از سوی دیگر، نفوس ناطقه بدلیل مجرد بودن بعد از مرگ باقی

هستند و از بین نمیروند.^(۵۵) ولی مسئله‌ی که ابن‌سینا با آن مواجه می‌شود، این است که چگونه نفوس هیولانی که به فعلیت و مجرد عقلانی نرسیده‌اند، بعد از قطع تعلق از بدن متمایز از یکدیگر میشوند؟ از نظر او هر یک از اینگونه نفوس تعیین و تشخیصی دارند که متفاوت از دیگری می‌باشد و از اینرو تمایز آنها حاصل می‌شود. به همین میزان میتوان بیان نمود که فضاء مجرد که مکان اجسام مختلف قرار می‌گیرد، تعیین و تشخیص خاص خود را دارد که به اعتبار آن قابلیت حلول اجسام مختلف را دارد. از سوی دیگر، هر یک از این اجسام نیز تعیین و تشخیص خاص خود را دارند و از اینرو قابلیت حرکت یا سکون را دارند. با نظر به این نکات، هنگامی که جسمی در مکان مجرد حاصل می‌شود، تعیین و تشخیص هیچیک از بین نمی‌رود و تبدیل به دیگری نمی‌گردد. بدین جهت تمایز ابعاد مکان با متمکن حاصل می‌گردد؛ همانگونه که نفوس هیولانی به هنگام ورود به عالم و مکان مجرد دارای تعیین و تشخیص طبق مبانی ابن‌سینا هستند.^(۵۶)

نقد: نفوس هیولانی از جهت ادراکات عقلانی بالقوه هستند، ولی در سایر ادراکات و امور حالت قوه و استعداد نداشته و بالفعل هستند. بویژه اینکه هر یک به بدنی خاص تعلق داشته و افعال یا ادراکات بدنی سبب تمایز آنها شده است.^(۵۷) بنابراین تمایز و تشخیص داشتن نفوس هیولانی با اشکال اساسی فلسفی مواجه نیست، بلکه دارای براهین و تحلیلهای عقلی نیز در فلسفه ابن‌سینا هست. ولی مسئله بُعد مجرد و فضاء خالی این چنین نیست؛ زیرا بدلیل نبود هیچگونه جسمی در این مورد و بودن امتداد صرف، چگونه وجود چنین تمایزی معقول است؟ در مقابل بدلیل تمایز و تشخیص داشتن هر یک از اجسام نسبت به همدیگر، هنگامی که جسمی در بُعد مجرد یا خالی حاصل گردد، میان ابعاد مکان با متمکن تمایزی نخواهد بود. بنابراین قیاس نمودن تحقق نفوس هیولانی در عالم آخرت با حلول اجسام در بُعد مجرد، جامع مشترک ندارد.

۴. حتی اگر فرض شود که ابعاد جسم و مکان ماهیت مشترکی دارند و از اینرو خصوصیت متمایزی از هم ندارند، این مطلب مانع مغایرت و امتیاز میان آنها

۱۸۵



احسان کردی اردکانی، محمود صیدی؛ بررسی انتقادات فخررازی به براهین ابن‌سینا...

نمیشود؛ زیرا اگر تعیین و تشخیص بدلیل ماهیت مساوی داشتن زائد بر ابعاد باشد، در امتیاز و تشخیص داشتن نیازمند فرد دیگری خواهد بود و به تسلسل می‌انجامد.^(۵۸) در نتیجه، بدلیل بطلان تسلسل، تمایز و مغایرت ذاتی ابعاد جسم با مکان می‌باشد.

نقد: دقیقاً مسئله اصلی در مورد نظریه بُعد مجرد بودن مکان همین است که خصوصیت متمایز آن از اجسام دیگر چیست؟ به بیان دیگر، ملاک تشخیص و تحقق ابعاد چنین فضایی چه چیزی می‌باشد؟ ابعاد خالی از هر جسمی، چگونه بالذات از اجسام دیگر متمایز است تا اینکه به تسلسل منجر نگردد؟ همانگونه که قبلاً نیز بیان گردید بدلیل نبود ماده در فضاء خالی، بُعد امکان تحقق ندارد و ممتنع است. در نتیجه، تمایزی نیز ندارد. اگر فرض وجود چنین مکانی شود، تمایز آن از ابعاد متمکن ممتنع خواهد بود.

۵. ابن‌سینا تداخل ابعاد را ممتنع میداند، ولی تخلخل و تکاثف از نظر او ممکن است. تخلخل، زیاد شدن مقدار جسم بدون انضمام چیزی از خارج به آن یا نفوذ هوا به داخل آن است^(۵۹) و تکاثف، نقصان مقدار جسم بدون کاستن خارجی چیزی از آن یا کم شدن فضاء داخل از جسم است.^(۶۰) به همین میزان میتوان تصور نمود که بدون وقوع تداخلی میان ابعاد جسم با فضاء مجرد، متمکن در مکان خالی حاصل شود.^(۶۱)

نقد: تخلخل و تکاثف آنگونه که ابن‌سینا تعریف نموده، امور وجودی هستند که حجم جسم زیادت یا نقصان می‌یابد. بتبع چنین زیادت یا نقصانی، ابعاد جسم نیز تغییر می‌یابند؛ زیرا ابعاد جسم تابع وجود و ماده آن می‌باشند. از جهت دیگر، تخلخل و تکاثف زیادت یا نقصان جسم فی‌نفسه و بدون مداخله آن با جسم دیگری است. ولی در مقابل در صورتی که جسم در فضاء خالی یا مجرد باشد، حکم آن در مقایسه با چیز دیگری خواهد بود. از جهت دیگر بدلیل ماده نداشتن بُعد مجرد، تداخل ابعاد جسم با مکان لازم می‌آید و ماده ابعاد جسم، ماده ابعاد فضاء خالی نیز می‌گردد، ولی در تخلخل و تکاثف هیچگونه تداخلی صورت نمی‌گیرد.

محال بودن تحقق بُعد بدون ماده

ارسطو در طبیعیات یا سماع طبیعی در نقد نظریه بُعد مجرد بودن مکان بیان میدارد که تحقق بالذات ابعاد یعنی قیام ذاتی آنها محال است؛ زیرا ابعاد عرض هستند و قیام به جسم دارند.^(۶۲) از دیدگاه ابن سینا، ابعاد همیشه نیاز به ماده دارند و تحقق آنها بدون ماده محال میباشد؛^(۶۳) زیرا هر چیز قابل تقسیم، محتاج به وجود ماده است. بنابراین وجود صورت مقداری [و ابعاد] بدون ماده محال است.^(۶۴) از این جهت، تحقق فضاء خالی از هرگونه جسم و ماده ممتنع است. ابن سینا میگوید:

البعد لا وجود له خالیا ولا غیر خال.^(۶۵) و^(۶۶)

از دیدگاه فخررازی صحت این برهان مبتنی بر تساوی ماهوی همه ابعاد است. حال آنکه در قسمتهای پیشین نادرستی این دیدگاه بیان گردید؛^(۶۷) زیرا این برهان یکسانی نیازمندی و یا بی‌نیازی همه ابعاد به ماده را مفروض میگیرد و در مورد همه آنها حکم یکسانی را جاری میسازد. به بیان دیگر، مفروض این برهان یکسانی ماهیت نوعیه همه ابعاد میباشد بگونه‌یی که حکم یکی به دیگری نیز در نیازمندی یا بی‌نیازی از ماده سرایت میکند.

نقد: بنظر میرسد این استدلال یکی از مهمترین مبانی فیلسوفان بزرگ مشائی مانند ارسطو و ابن سینا در ابطال بُعد مجرد و فضاء خالی میباشد که طبق آن تحقق بُعد بدون ماده محال میباشد. در قسمت پیشین بیان گردید که ابعاد از مقوله کم بوده و جنس اقسام آنها میباشد. از این جهت، بدلیل انحفاظ ذاتیات در ذهن و خارج، تحقق ابعاد در همه مواطن حکم یکسانی خواهد داشت. در نتیجه، یکسانی ابعاد جسم و بُعد مجرد، مستلزم تداخل آنها هنگام حصول متمکن در مکان میگردد.

۱۸۷

نتیجه‌گیری

تحلیل حقیقت مکان از چالش‌برانگیزترین مباحث فلسفی در طول تاریخ فلسفه بوده است. در این میان، دو نظریه سطح و بُعد مجرد اهمیت اساسی دارند. پیدایش نظریه فضاء خالی ناشی از برداشت نادرست ارسطو از عبارات رساله تیمائوس



احسان کردی اردکانی، محمود صیدی؛ بررسی انتقادات فخررازی به براهین ابن سینا...

افلاطون بوده است. فیلسوفان بزرگ مسلمان و در رأس آن شیخ‌الرئیس این نظریه را با چالشهای اساسی فلسفی مواجه دانسته‌اند.

از نظر ابن سینا بدلیل تداخل ابعاد مکان با متمکن و از اینرو عدم تمایز ابعاد آنها و محال بودن تحقق ابعاد بدون ماده این نظریه صحیح نمیباشد و بعد مجرد یا فضاء خالی تحقق خارجی ندارد تا اینکه مکان اجسام مادی قرار گیرد. فخررازی از معدود فیلسوفان مسلمان است که نخست با ارائه براهینی و سپس با نقادی اشکالات ابن‌سینا بر این نظریه به دفاع از آن پرداخته و سعی در تبیین فلسفی آن نموده است. در نوشتار حاضر اثبات گردید که انتقادات فخررازی با چالشهای اساسی مواجه بوده و دچار مغالطه میباشد. بدین لحاظ، بُعد مجرد یا فضاء خالی تحقق خارجی نداشته و در فرض وجود آن، ابعاد مکان با متمکن تداخل نموده و تمایز میان آنها حاصل نخواهد شد.

پی‌نوشتها:

1. Osborne, *Pre-Socratic Philosophy: A Very Short Introduction*, p.11.
2. *Ibid.*, p. 56.
3. Barnes, *Pre-Socratic Philosophers*, p.180.
4. Taylor, *The Cambridge Companion to Pre-Socratic Philosophy*, p.183.
5. ارسطو، سماع طبیعی، ترجمه محمد حسن لطفی، ص ۱۴۸.
6. همان، ص ۱۵۰.
7. افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه محمد حسن لطفی، ج ۳، ص ۱۸۶۵.
8. ر.ک: سماع طبیعی، ص ۱۴۲. افلاطون در عبارات مورد نظر ارسطو در تیمائوس، موجودات را دو قسمت متغیر و ثابت تقسیم مینماید که موجودات محسوس افراد مادی ایده هستند ولی ایده‌ها یا مثل افلاطونی تغییر نمیکنند و ثابتند (مجموعه آثار، افلاطون، ج ۳، ص ۱۸۶۵). از جهت دیگر مثل همه افراد مادون خود را دربردارند. بدین لحاظ این عبارات ارتباطی با بحث فضاء مادی و مکان ندارد.
9. همان، ص ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶.
10. ارسطو، مابعدالطبیعه، ترجمه محمد حسن لطفی، ص ۳۸ و ۳۹.
11. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجتوی، ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.
12. Plato, *Republic*, p.193.
13. *Ibid.*, p. 368.
14. Duhem, *Plato's Theory of Space and the Geometrical Composition of the Elements*, pp. 21-22.
15. فلوطین، تاسوعات افلوطین، ترجمه فرید جبر، ص ۵۵۸.



16. Lloyd, *The Cambridge Companion to Plotinus*, pp. 24-25.

۱۷. فارابی، ابونصر، *الجمع بین رأی الحکیمین*، تصحیح البیرنصری نادر، ص ۱۰۷.
۱۸. بهمنیار، التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری، ص ۳۷۸ - ۳۸۰.
۱۹. سهروردی، شهاب‌الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه هانری کربن و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، ج ۴، ص ۱۹۲.
۲۰. شهرزوری، شمس‌الدین، *شرح حکمة الاشراق*، تحقیق حسین ضیائی تربتی، ص ۳۳۴.
۲۱. شیرازی، قطب‌الدین، *شرح حکمة الاشراق*، تصحیح عبدالله نورانی و مهدی محقق، ص ۳۱۸.
۲۲. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ج ۴، ص ۶۸.
۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن، *اصول المعارف*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۲۶.
۲۴. سبزواری، *شرح المنظومة*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، ج ۴، ص ۳۳۷.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *نهاية الحکمة*، ص ۱۳۰.
۲۶. با نظر به این نکته مقصود از بُعد مجرد در نوشتار حاضر، بُعدی است که ماده‌ی در آن حلول نکرده است. از اینرو مقصود مجرد از ماده نیست.
۲۷. رازی، فخرالدین، *المباحث المشرقیة*، تصحیح محسن بیدارفر، ج ۱، ص ۲۲۲.
۲۸. همو، *الأربعین فی أصول الدین*، ج ۱، ص ۳۹.
۲۹. در میان فیلسوفان مسلمان خواجه نصیرطوسی (حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، ص ۱۵۲) از معدود حکیمانی است که نظریه بُعد مجرد در مورد مکان معتقد می‌باشد.
۳۰. فخررازی استدلالهای متعددی در اثبات بُعد مجرد بودن مکان اقامه مینماید که عبارتند از: (۱) بُعد مجرد یا فضاء خالی بودن مکان امری بدیهی است؛ زیرا همه انسانها میدانند هنگام پر شدن لیوان، آب فضاء درونی و از اینرو ابعاد لیوان را فرا میگیرد (*المباحث المشرقیة*، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳). (۲) هنگامی که لیوانی از آب خالی میشود، هوا بجای آن وارد میشود و در مقابل هنگامی که لیوان خالی از آب پر میشود، آب جای هوا را میگیرد. از اینرو مکان فضاء خالی و دارای ابعاد میباشد که اجسام بر آن وارد یا از آن خارج میشوند (همان، ص ۲۲۳). (۳) بودن جسم در مکان صرفاً با سطح آن نیست بلکه حقیقت جسم بطور کامل در مکان قرار میگیرد. از اینرو حقیقت مکان مساوی حقیقت متمکن است. جسم متمکن دارای ابعاد سه‌گانه است. از این جهت مکان نیز فضاء خالی میباشد که دارای ابعاد سه‌گانه‌ی مانند جسم است (*الأربعین فی أصول الدین*، ج ۱، ص ۴۰). بررسی و نقد این استدلالها پژوهش مستقلی ۱۸۹ می‌طلبد.
۳۱. ابن‌سینا، *النجاة*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.
۳۲. رازی، فخرالدین، *المطالب العالیة من العلم الالهی*، تصحیح سقا احمد حجازی، ج ۵، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.
۳۳. فخررازی در موارد دیگری میگوید: عبارات ابن‌سینا در اینباره صرفاً ادعاست و بدیهی یا نظری بودن این مدعی را مشخص نمینماید. در صورت نظری بودن نیز برهانی در اثبات آن اقامه نمیکند (همو، شرح *عیون الحکمة*، ج ۲، ص ۸۸).



۳۴. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیہات، ج ۲، ص ۱۶۳.
۳۵. المباحث المشرقیہ، ج ۱، ص ۲۲۸.
۳۶. سماع طبیعی، ص ۱۴۸.
۳۷. نہایت الحکمہ، ص ۱۳۱.
۳۸. ابن سینا، الاشارات و التنبیہات، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.
۳۹. همو، عیون الحکمہ، تحقیق عبدالرحمن بدوی، ص ۲۳.
۴۰. فخررازی در تفسیر عبارات شیخ‌الرئیس در این زمینہ، بیان میدارد کہ مقصود ابن‌سینا در حیز و جهت ہم قرار گرفتن ابعاد اجسام است. از این جهت، ابعاد جسم با موجود مجرد ہیچگاہ تداخل نمی‌نمایند؛ زیرا در حیز و جهت ہم نیستند (شرح الاشارات و التنبیہات، ج ۲، ص ۱۰۶). ولی ابعاد جسم با مکان بدلیل محاذات ہم قرار گرفتن، تداخل مینمایند.
۴۱. المطالب العالیہ من العلم الالہی، ج ۵، ص ۱۲۶.
۴۲. فخررازی میگوید: «الأجسام بأسرها متساویة فی طبیعة البعد و الامتداد و متباینة فی الرقة و الکثافة و ما به المشاركة غیر ما به المباینة. فکثافتها أمر زائد علی طبیعة البعد و المقدار» (همان، ص ۱۲۶).
۴۳. همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۴۴. ابن سینا، الطبیعیات من الشفاء، تصحیح ابراهیم مدکور، ص ۵۹.
۴۵. فخررازی محور انتقاد خویش را این عبارت ابن‌سینا قرار میدهد: «المتماسان تقع هذه الإشارة علی طرفهما معا» (المطالب العالیہ من العلم الالہی، ص ۱۷۹).
۴۶. المطالب العالیہ من العلم الالہی، ج ۵، ص ۱۲۴.
۴۷. ابن سینا، رسائل، تصحیح محسن بیدارفر، ص ۱۱۴.
۴۸. ابن سینا در تعریف متماسان میگوید: «المتماسان هما اللذان نہایتها معا فی الوضع لیس یجوز أن یقع بینهما شیء ذو وضع» (همان، ص ۱۱۴).
۴۹. ابن سینا، المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، ص ۱۸۰.
۵۰. همو، التعلیقات، تصحیح عبدالرحمن بدوی، ج ۱، ص ۱۲۰.
۵۱. المطالب العالیہ من العلم الالہی، ج ۵، ص ۱۲۹.
۵۲. همان، ص ۱۳۰.
۵۳. همان، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
۵۴. ابن سینا، النجاة، ص ۳۷۵.
۵۵. همو، النفس من کتاب الشفاء، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، ص ۲۸۸.
- ۱۹۰ ۵۶. فخررازی، المطالب العالیہ من العلم الالہی، ج ۵، ص ۱۳۲.
۵۷. ابن سینا، المباحثات، ص ۸۶.
۵۸. المطالب العالیہ من العلم الالہی، ج ۵، ص ۱۳۲.
۵۹. ابن سینا، رسائل، ص ۱۱۳.
۶۰. النجاة، ص ۲۹۹.
۶۱. المطالب العالیہ من العلم الالہی، ج ۵، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
۶۲. سماع طبیعی، ص ۱۵۱.

۶۳. ابن سینا، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، ص ۵۰۱.
۶۴. لاهیجی، عبدالرزاق، *گوهر مراد*، تصحیح زین‌العابدین قربانی لاهیجی، ص ۶۰۴.
۶۵. *الطبیعیات من الشفاء*، ج ۱، ص ۱۳۷.
۶۶. فخررازی این استدلال ابن‌سینا را چنین تقریر مینماید: در صورتی که مکان، فضاء یا بُعد خالی باشد، یا حلول در ماده میکند یا اینکه حلول در ماده نمیکند؛ زیرا جسم ابعادی است که در ماده حلول مینماید. اگر فضاء یا بُعد مجرد نیز در ماده حلول نماید، جسم خواهد بود. اگر مکان فضاء خالی باشد، دو جسم در یک ابعاد تداخل خواهند نمود و فضاء دیگری خالی از هرگونه جسمی نبوده و دارای ماده میگردد. در صورتی که ابعاد فضاء مجرد حلول در ماده نکند، بطور کلی ابعاد بی‌نیاز از ماده خواهند بود و هیچگاه حلول در آن نمیکند، حتی ابعاد جسم نیز دارای ماده نخواهند بود (*المطالب العالیه من العلم الالهی*، ج ۵، ص ۱۳۵ و ۱۳۶). حال آنکه جسم ضرورتاً دارای ابعاد است.
۶۷. همان، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

منابع فارسی:

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التنبيهات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
۲. _____، *النفس من کتاب الشفاء*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳. _____، *التعلیقات*، تصحیح عبدالرحمن بدوی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. _____، *الطبیعیات من الشفاء*، تصحیح ابراهیم مدکور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۵. _____، *المباحثات*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۱.
۶. _____، *النجاة*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۷. _____، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۸. _____، *رسائل*، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق.
۹. _____، *عیون الحکمة*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت، دارالقلم بیروت، ۱۹۸۰م.
۱۰. ارسطو، *سماع طبیعی*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۹۰.
۱۱. _____، *مابعدالطبیعه*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۸۵.
۱۲. افلاطون، *مجموعه آثار*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۰.
۱۳. بهمنیار، *التحصیل*، تصحیح مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم، ۱۹۱ مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۵. رازی، فخرالدین، *الأربعین فی أصول الدین*، قاهره، مکتبه کلیات الأزهریة، ۱۹۸۶م.
۱۶. _____، *المباحث المشرقیه*، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۱ق.
۱۷. _____، *المطالب العالیه من العلم الالهی*، تصحیح سقا احمد حجازی، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. _____، *شرح الاشارات والتنبيهات*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.



۱۹. _____، شرح عیون الحکمة، تحقیق محمد حجازی، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۳۷۳.
۲۰. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومة، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب، ۱۳۷۹.
۲۱. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هانری کرین و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۲، ۱۳۷۵.
۲۲. شهرزوری، شمس‌الدین، شرح حکمة الاشراق، تحقیق حسین ضیائی تربتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۲۳. شیرازی، قطب‌الدین، شرح حکمة الاشراق، تصحیح عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین، نهاية الحکمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۵. فارابی، ابونصر، الجمع بین رأی الحکیمین، تصحیح البیرنصری نادر، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۴۰۵ق.
۲۶. فلوطین، تاسوعات افلوطین، ترجمه فرید جبر، بیروت، ناشرون، ۱۹۹۷م.
۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن، اصول المعارف، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۸. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲۹. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، گوهر مراد، تحقیق زین‌العابدین قربانی لاهیجی، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۳.
۳۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

منابع انگلیسی:

1. Barnes, Jonathon, *Pre-Socratic Philosophers*, 1979, Routledge & Kegan Paul Ltd, London and New York.
2. Dillon, Jhon, *The Heirs of Plato: A Study of the Old Academy (347-274 BC)*, Oxford University Press, New York, 2003.
3. Duhem, Pierre, *Plato's Theory of Space and the Geometrical Composition of the Elements*, Springer Science & Business Media Dordrecht, Boston, 1979.
4. Lloyd, Gerson, *The Cambridge Companion to Plotinus*, London, Cambridge University Press, 2006.
5. Osborne, Catherine, *Pre-Socratic Philosophy: A Very Short Introduction*, Oxford University Press, London, 2004.
6. Plato, *Republic*, translated by Stanley Rosen, London, Yale University Press, 2005.
7. Taylor, C.C.W., *The Cambridge Companion to Pre-Socratic Philosophy*, Cambridge University Press, 2006.

۱۹۲



سال هشتم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۶